
گونه‌شناسی نثر فارسی
در عصر قاجار



درباره کتاب

در تاریخ ایران، عصر قاجار، به تعبیری، دوران گذار از جامعه‌ای سنتی به سمت‌وسوی جامعه‌ای مدرن به‌شمار می‌آید و تحولات گسترده‌ای در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی در این دوران پدید آمده است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که می‌توان میان ادبیات عصر قاجار و دوره‌های پیش از آن برشمرد، توجه ویژه به نثرنویسی در حوزه‌های مختلف و پیدایی گونه‌های تازه در این عرصه است. با توجه به اینکه سنت ادبی ما بر پایه شعر شکل گرفته است، این رویکرد تازه از اهمیت فراوانی برخوردار است و لازم است ابعاد گوناگون آن، هر چه بیشتر، مورد مطالعه قرار گیرد. پژوهش حاضر به بررسی گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار اختصاص دارد و تا حد امکان، جوانب مختلف این گونه‌ها بررسی شده است. در گزینش نمونه‌ها، تلاش شده است مطالبی انتخاب شود که نشانگر ویژگی‌های نثر آن گونه ادبی و همچنین دارای اهمیت محتوایی باشد و خواننده با مطالعه آن‌ها، نسبت به وضعیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آن دوران، آگاهی بیشتری به دست آورد.

درباره نویسنده

دکتر محمدرضا حاجی آقابابایی، متولد ۱۳۴۸، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی است. بیشتر فعالیت وی در زمینه مطالعات نظری ادبیات قاجار و معاصر، سبک‌شناسی و تحلیل متن است. از ایشان علاوه بر مقالات علمی، کتاب روایت‌شناسی، نظریه و کاربرد و همین کتاب منتشر شده است.

گونه‌شناسی نثر فارسی در عصر قاجار

دکتر محمد رضا حاجی آقابابایی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
عضو انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی



حاجی آقابابایی، محمدرضا.
گونه‌شناسی نثر فارسی در عصر قاجار / محمدرضا حاجی آقابابایی.
تهران: مهراندیش، ۱۴۰۰.
ص. ۳۲۸

۹۷۸-۶۲۲-۷۸۴۷-۲۹-۱
PIR۶۱۰۵ ۸۵۳/۵۰۹ ۸۵۰۷۴۵۰



در این کتاب از «نشانه درنگ» که با علامت «۱» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانه درنگ» نویسه مناسبی است که به جای ویرگول نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندن درست متن فارسی را نیز برطرف می‌کند.



گونه‌شناسی نثر فارسی در عصر قاجار

- دکتر محمدرضا حاجی آقابابایی.
- آماده‌سازی و نظارت فنی: مهراندیش.
- چاپ اول، تهران، ۱۴۰۱. چاپ: قشقایی.
- ۵۰۰ نسخه. شماره نشر: ۲۶۷.
- قیمت: ۱۰۵۰۰۰ تومان. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۴۷-۲۹-۱



هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر 'ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

انتشارات مهراندیش

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین‌تر از خیابان وحید نظری، کوچه
غلامرضا قدیری، شماره ۲۳.

۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲

۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۶۵

www.mehrandishbooks.com mehrandishnashr@gmail.com

@mehrandishbooks

@mehrandishbooks



فهرست

۷	مقدمه.....
۹	فصل اول - نگاهی به تاریخ سیاسی - فرهنگی عصر قاجار.....
۲۰	فصل دوم - تاریخ‌نویسی در عصر قاجار.....
۶۱	فصل سوم - منشآت‌نویسی و رسایل اداری در عصر قاجار.....
۸۳	فصل چهارم - تذکره‌نویسی در عصر قاجار.....
۱۰۸	فصل پنجم - سفرنامه‌نویسی در عصر قاجار.....
۱۳۴	فصل ششم - خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه در عصر قاجار.....
۱۶۳	فصل هفتم - متون عرفانی، فلسفی و حکمی در عصر قاجار.....
۱۷۲	فصل هشتم - رسایل سیاسی و اجتماعی در عصر قاجار.....
۲۱۸	فصل نهم - ترجمه متون در عصر قاجار.....
۲۳۴	فصل دهم - روزنامه‌نگاری در عصر قاجار.....
۲۵۰	فصل یازدهم - باورقی‌نویسی در عصر قاجار.....
۲۵۸	فصل دوازدهم - ادبیات نمایشی در عصر قاجار.....
۲۷۸	فصل سیزدهم - نثر ادبی و داستانی در عصر قاجار.....
۳۱۵	فهرست منابع.....

مقدمه

دوران قاجار (۱۳۰۴-۱۲۰۰ هـ) یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه ایرانی به‌شمار می‌آید. در این دوران علاوه بر تحولات گوناگون سیاسی و اجتماعی، شاهد تحولات بنیادین در ادبیات و نثر فارسی نیز هستیم و موضوعات تازه و انواع ادبی جدید، اندک‌اندک در کنار دیگر انواع ادبی کهن پدید آمد و موجب غنای هرچه بیشتر ادب فارسی گردید. هرچند سرعت این دگرگونی‌ها در تمامی این دوران یکسان نیست، نتیجه‌ای ارزشمند در اواخر این دوران نصیب ادب فارسی گردید و موجب شد تا عصر جدیدی پیش روی ادبیات فارسی گشوده شود که از آن به‌عنوان ادبیات مدرن یا معاصر می‌توان یاد کرد که از بسیاری جهات با میراث ادبی گذشته تفاوت دارد.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که می‌توان میان ادبیات عصر قاجار و دوره‌های پیش از آن برشمرد، توجه ویژه به نثرنویسی در حوزه‌های مختلف است. با توجه به اینکه سنت ادبی ما بر پایه شعر شکل گرفته است، این رویکرد تازه و پیدایی انواع جدید ادبی در حوزه نثر فارسی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

پژوهش حاضر به بررسی گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار اختصاص دارد و تا حد امکان، جوانب مختلف این گونه‌ها بررسی شده است. امید است مطالب این کتاب مورد استفاده علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی قرار گیرد.

شایسته یادآوری است که در سال ۱۳۹۴، چاپ اول این کتاب با عنوان گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار منتشر شد و پس از چندی به چاپ دوم رسید. اکنون که بار دیگر این کتاب تجدید چاپ می‌شود، مطالب آن کتاب را بازنگری کلی کرده‌ام و بخش‌هایی را نیز به آن افزوده‌ام و تغییری نیز در عنوان کتاب پدید آمده است. در گزینش نمونه‌ها، تلاش شده است مطالبی انتخاب شود که نشانگر ویژگی‌های نثر آن گونه ادبی و دارای اهمیت محتوایی

باشد و همچنین خواننده با خواندن آن مطالب، نسبت به وضعیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آن دوران، آگاهی بیشتری به دست آورد.

بر خود وظیفه می‌دانم از دوست و برادر عزیزم، جناب آقای مهدی سجودی، مدیر فرهیخته انتشارات مهراندیش که زحمت چاپ این اثر را عهده‌دار شدند و دیگر عزیزانی که در مراحل گوناگون شکل‌گیری این کتاب، یاریگر بنده بودند، سپاسگزاری نمایم.

محمد رضا حاجی آقابابایی

مرداد ۱۴۰۰

فصل اول - نگاهی به تاریخ سیاسی - فرهنگی عصر قاجار

پس از حمله مغولان به ایران در ابتدای قرن هفتم، بعضی از قبایل مغول در ایران و مناطق حاشیه‌ای آن ماندگار شدند و بعد از حمله تیمور در قرن هشتم با یاری دیگر قبایل مغول و ترکمن که به ایران حمله‌ور شده بودند و در این سرزمین سکنا گزیده بودند، اندک‌اندک قدرتی به هم زدند و حکومت‌هایی محلی تشکیل دادند. ایل قاجار نیز از اقوامی است که در مناطق شرقی مازندران و دشت گرگان مستقر شدند و به سبب خدماتی که از خود نشان دادند، حکومت آن مناطق از زمان صفویه به بعد در اختیار ایشان بود.

اعضادالسلطنه که از شاهزادگان قاجاری است، در کتاب اکسیرالتواریخ، اطلاعات ارزشمندی را در زمینه پیشینه ایل قاجار ارائه کرده است:

به قولی اصل این طایفه از ایلات ترکمانند ولیکن به اتفاق اکثر مورخین، اصل این طایفه از ترکستان است. در تسمیه‌ی ایشان به قاجار در اخبار، روایت مختلف آمده، به عقیده‌ی قومی قاجار از نژاد قراجار نویان، پدر چهارم امیر تیمور صاحبقرانند و قراجارنویان در عهد جنگیزخان و منگوقاآن به منصب امیرالامرای سرافراز بود. چون در میان اتراک متداول است هر طایفه را به اسم بزرگ وی خوانند، چنان که سلاجقه به اسم سلجوق بیگ و جغتایی به اسم جغتایی‌خان پسر چنگیز و بیگدلی به اسم بیگدلی‌خان و قس علی هذا القیاس، این طایفه به قراجار مشهور شدند. از کثرت استعمال قراجار، قاجار شد. قول دیگر از اخبار این که در نواحی ترکستان، قصبه‌ای بود موسوم به ترکستان، این طایفه جلیله در آن قریه سکنی داشتند. ایشان پنج برادر بودند و در آن قوم، رتبه‌ی سالاری و برتری داشتند. بزرگ آن پنج، قاجارخان بود. به علتی که مذکور شد، این طایفه موسوم به قاجار شدند. اگرچه جناب فضیلت

انتساب، ابوالمعالی عبدالرزاق بیگ در مآثر سلطانی در حسب و نسب ایل جلیل قاجار چنین گوید که: سرتاق نویان پسر سابانویان اتابک آباقاخان بود و در هنگام طفولیت ارغون‌خان در خراسان و مازندران، منصب امیرالامرای یافت و پسری داشت قاجار نام، نسل قاجار و اصل این طایفه‌ی شہامت شعار از اوست و ابتدای ظهور ایشان در مازندران و استرآباد اتفاق افتاد. ولی به نظر مؤلف، این روایت ضعیف است و قول صحیح این است که چون هلاکوخان مغول به حکم برادر خود منگوقاآن، مأمور به قلع قلاع ملاحظه شد، لشکر بسیار از مغول در موکب ظفر کوکب وی می‌آمدند، از سر حد ممالک ترکستان تا مصر و شام را بالتمام محافظت نمایند. از آن جمله این طایفه‌ی جلیله را به مفاد لکل بنا، مستقر، مأمور به سرحد شام فرمود و چون پیمانہ‌ی دولت مغول از صہبای سلطنت خالی شد، امیر تیمور را استقلالی در سلطنت پدید آمد، آن سلطان کامکار به اقطار عالم، چنان که در کتب تواریخ مسطور است، علم شاهی برافراشت. در هنگامی که بر ولایت روم اقتدار یافت، نظر به قومیت و ایلیت، این طایفه‌ی جلیله را خواست روانہ‌ی ماوراءالنہر به وطن اصلی نماید. چون ایشان عمری در آن مکان به سر برده بودند، این حرکت بر ایشان شاق می‌نمود و این مرحله تکلیف مالایطاق، بعضی به ناچار از جیحون عبور نمودند و جمعی در ازان و حدود گنجه و بردعه ساکن شدند. بعضی از مورخین را عقیده این که چون امیر تیمور به قاجار که در آن زمان به جلایر مشہور بودند، تکلیف رفتن به ماوراءالنہر را نمود، ایشان در قبول آن کار نہایت انکار داشتند. امیر طوعاً و کرہاً محصلی با آن‌ها گذاشته که ایشان را به ماوراءالنہر برد، در بین راه در دیار دامغان بعضی از ایشان با محصلان ستیزه نموده به جانب طبرستان فرار نمودند. محصلین به امیر نوشتند و با مردم گفتند به زبان ترکی «اولار قاجدلار» یعنی آن‌ها فرار کردند. قاجدلار از کثرت استعمال قاجار شد، به نظر مؤلف این قول بسیار ضعیف است. (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸-۷)

پارہ‌ای از تاریخ‌نویسان دوران قاجار به پیروی از سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان که در پی تراشیدن اصل و نسبی درخشان برای سلاطین بودند، نسب پادشاهان قاجاری را به فرزندان نوح پیامبر (ع) رسانده‌اند:

پوشیده مماناد که اصل اصیل ایل جلیل قاجار، به ترک بن یافت بن نوح

علیه‌السلام می‌پیوندد و قاجار، طایفه‌ای از طوایف و قبیله‌ای از قبایل ترک‌کاند و گفته‌اند که چون از اولاد قاجار نویان بن سرتاق نویان بن سبابا نویان بن جلیار بن نیرون بوده‌اند، به نام جدّ اعلی شهرت نموده‌اند. (هدایت، ۱۳۳۹ الف: ۴)

قاجارها در زمان صفویه از جانب پادشاهان صفوی حمایت گردیدند و برقراری امنیت در مرزهای شمال شرقی کشور، به ویژه منطقه استرآباد و مرو شاه‌جهان به این ایل واگذار گردید. پس از حمله افغان‌ها به ایران و از میان رفتن حکومت صفوی، سرداران ایل قاجار در برابر حمله افغان‌ها به منطقه ری ایستادگی نمودند و فتح‌علی‌خان قاجار توانست با کمک افراد ایل خود، تهران را فتح کند و به پاس این خدمت درخشان از جانب طهماسب دوم که آخرین پادشاه صفوی به‌شمار می‌آمد، به سمت سپهسالاری اردوی پادشاهی منصوب گردید و برای نخستین بار یکی از سران ایل قاجار، به بالاترین مقام نظامی آن روزگار دست یافت.

هنگامی که نادر به اردوی طهماسب دوم پیوست، میان نادر و فتح‌علی‌خان، رقابت پنهانی بر سر قدرت درگرفت و سرانجام به تحریک نادر، طهماسب دوم، فرمان قتل فتح‌علی‌خان را صادر کرد و این کار را می‌توان آخرین ضربه برای نابودی حکومت صفوی دانست. پس از آنکه نادر رقیبی در میدان ندید، طهماسب دوم را از سلطنت خلع کرد و خود قدرت را به دست گرفت. در دوران سلطنت نادرشاه، سخت‌گیری‌های بسیاری نسبت به ایل قاجار اعمال گردید و بسیاری از سران ایل، به‌دست وی کشته شدند.

پس از کشته شدن نادر به‌دست سرداران سپاه خویش، محمدحسن‌خان، فرزند فتح‌علی‌خان قاجار از فرصت استفاده کرد و سر به شورش گذاشت و در استرآباد و مازندران و گیلان و آذربایجان قدرتی برای خود پدید آورد.

پس از روی کار آمدن کریم‌خان زند، میان او و محمدحسن‌خان قاجار برخوردهایی روی داد و سرانجام محمدحسن‌خان پس از شکست از کریم‌خان به‌دست یکی از خدمتکارانش به قتل رسید و کریم‌خان زند، در بیشتر مناطق ایران، قدرت را به‌طور کامل در دست گرفت.

با توجه به روحیه آکنده از مهر و محبتی که در کریم‌خان وجود داشت، وی نسبت به فرزندان و خاندان محمدحسن‌خان بسیار محترمانه رفتار می‌کرد و آن‌ها را در دربار خود گرامی داشت.

پس از مرگ کریم‌خان، آغامحمدخان قاجار که در دربار کریم‌خان به سر می‌برد به گرگان گریخت و به همراه دیگر برادران خود علیه بازماندگان کریم‌خان قیام کرد و پس از جنگ و ستیزهای فراوانی که با جانشینان کریم‌خان به ویژه لطفعلی‌خان زند نمود، توانست قدرت را به دست گیرد.

پس از سقوط زندیه، آغامحمدخان قاجار به تثبیت حکومت خود پرداخت و در سال ۱۲۱۰ هجری در شهر تهران تاج‌گذاری کرد و خود را پادشاه ایران نامید و بدین ترتیب، سلطنت قاجار آغاز شد. ایام سلطنت رسمی آغامحمدخان قاجار چندان به طول نینجامید و سرانجام در ذیقعه سال ۱۲۱۱ هجری به دست عده‌ای از خدمتگزاران خود به قتل رسید. پس از کشته شدن وی، فرزند برادرش فتح‌علی‌شاه در شوال ۱۲۱۲ هجری به قدرت رسید. در روزگار فتح‌علی‌شاه تحولات گسترده‌ای همچون انقلاب کبیر فرانسه، روی کار آمدن ناپلئون، انقلاب صنعتی اروپا^۱ در جهان روی داد؛ البته ایرانیان از این تحولات عظیم جهانی سهمی نداشتند و در بی‌خبری کامل نسبت به آنچه در جهان روی می‌داد به سر می‌بردند. در دوران فتح‌علی‌شاه، ایرانیان دو رویارویی با سپاهیان روس داشتند و در هر دو جنگ شکست خوردند و مجبور به پذیرش عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای گردیدند. با پذیرش این عهدنامه‌ها بخش عمده‌ای از سرزمین‌های ایران که شامل کل منطقه قفقاز، گرجستان و ارمنستان می‌گردید، از تسلط ایرانیان خارج شد. در دوران سلطنت فتح‌علی‌شاه، روابط گسترده‌ای میان ایران با انگلستان و فرانسه پدید آمد و روسیه تزاری نیز از بی‌لیاقتی فتح‌علی‌شاه نهایت استفاده را برد و قراردادهای ننگینی را به ایرانیان تحمیل نمود.

پس از مرگ فتح‌علی‌شاه در سال ۱۲۵۰ هجری، محمدشاه فرزند عباس‌میرزا به قدرت رسید و با کمک میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، توانست دیگر مدعیان سلطنت را از میان ببرد. پس از آنکه محمدشاه قدرت را به‌طور کامل در دست گرفت، در صفر سال ۱۲۵۱ هجری، فرمان قتل قائم‌مقام را صادر کرد. پس از کشته شدن قائم‌مقام و به دلیل بی‌لیاقتی محمدشاه و اطرافیانش، ایران عرصه رقابت دولت‌های اروپایی به‌ویژه روس و انگلیس شد و امتیازات گوناگونی به این دولت‌ها ارائه گردید و بخش‌های دیگری از ایران، از جمله هرات از ایران جدا گردید.

پس از مرگ محمدشاه در شوال ۱۲۶۴ هجری، فرزندش ناصرالدین‌شاه به قدرت رسید. ناصرالدین‌شاه، میرزا تقی‌خان وزیر نظام را به صدارت خود انتخاب کرد و به او لقب امیرکبیر داد. امیرکبیر با درایت و شناختی که از اوضاع ایران و جهان داشت، سعی کرد

تا عقب ماندگی‌ها را جبران کند، ولی کارشکنی‌های بیگانگان، به ویژه عوامل داخلی آن‌ها و کسانی همچون مهدعلیا (مادر ناصرالدین‌شاه) و میرزا آقاخان نوری که پس از امیر به صدارت رسید، همچون سد، محکمی در برابر اقدامات امیر به شمار می‌آمد و سرانجام بر اثر این فتنه‌گری‌ها، امیرکبیر در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری به دستور ناصرالدین‌شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید.

ناصرالدین‌شاه پنجاه سال سلطنت کرد و هنگامی که برای برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت خود آماده می‌شد، به دست میرزارضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم کشته شد. در دوران ناصرالدین‌شاه، امتیازات بسیاری به اروپاییان واگذار گردید و درآمدی که از این راه به دست آمد، صرف سفرهای پرهزینه شاه و درباریان به اروپا می‌شد و نتیجه آن 'ضعف و عقب‌ماندگی بیشتر مردم و کشور بود.

پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه فرزند وی در سال ۱۳۱۳ هجری به سلطنت رسید. در دوران مظفرالدین‌شاه نیز همچنان فقر و بدبختی، دامن‌گیر ملت ایران بود و امتیازات پی در پی به روس و انگلیس داده می‌شد. در نتیجه زشت‌کاری‌هایی که شاه و اطرافیان او انجام می‌دادند و نیز آشنایی نسل جدید با اروپا و اندیشه‌های نوین، نارضایتی عمومی در همه‌جا پدیدار شد و سرانجام مظفرالدین‌شاه مجبور گردید، فرمان تأسیس عدالت‌خانه و مجلس شورای ملی را امضا کند و حکومت مشروطه را بپذیرد.

پنج روز پس از امضای فرمان مشروطیت، مظفرالدین‌شاه در ۲۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ هجری درگذشت و فرزند وی، محمدعلی‌شاه به قدرت رسید. محمدعلی‌شاه از آغاز با مشروطه و مشروطه‌طلبان، سر سازگاری نداشت و به هیچ وجه حاضر به پذیرش قانون اساسی و مجلس نبود؛ از این رو از آغاز سلطنت خویش، بنای مخالفت را با اساس مشروطه گذاشت و در نهایت با مشروطه‌خواهان به جنگ و ستیز پرداخت و مجلس شورای ملی را به توپ بست و بسیاری از آزادی‌خواهان را به قتل رساند، ولی دلیر مردی مبارزان و مشروطه‌خواهان، استبداد پدید آمده را از میان برد و سرانجام محمدعلی‌شاه مجبور شد که قدرت را به فرزند خود، احمدشاه واگذار کند و از ایران خارج شود.

پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، احمدشاه قاجار در سال ۱۳۲۷ هجری به قدرت رسید. دوران احمدشاه در حقیقت یک دوره گذار محسوب می‌شود. در این دوران، قدرت اصلی در اختیار مجلس بود و از طرفی شورش‌های پیاپی ایلات و جنگ قدرت در میان سران انقلاب مشروطه، موجب ضعف عمومی کشور شده بود. در دوران

احمدشاه، جنگ اول بین‌الملل پدید آمد و موجب تجزیه کشور عثمانی شد و ایران نیز از تبعات این جنگ آسیب فراوان دید. در همین دوران، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به وقوع پیوست و حکومت تزاری که پشتیبان قاجاریه به‌شمار می‌آمد از میان رفت. در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش رضاخان، فرمانده هنگ قزاق با نیروهای تحت امر خود وارد تهران شد و قدرت را به دست گرفت و به سرکوب مخالفان و اشرار پرداخت و اندک اندک در عرصه سیاسی کشور نیز قدرت و نفوذ فراوانی به دست آورد. در تاریخ ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی، مجلس مؤسسان پایان سلطنت قاجاریه را اعلام کرد و حکومت را به رضاخان که از آن پس با عنوان رضاشاه پهلوی نامیده می‌شد، واگذار نمود و بدین ترتیب حکومت ۱۳۰ ساله قاجارها به پایان رسید.

دوران قاجار را شاید بتوان نخستین دوره‌ای دانست که ایران با دنیای غرب به‌طور وسیع ارتباط برقرار کرد. اگرچه از دوران صفویه تماس‌هایی با غرب برقرار شده بود و نمایندگانی میان کشورهای اروپایی و ایران در رفت‌وآمد بودند، در روزگار قاجار با توجه به تحولات گسترده‌ای که در اروپا پدید آمده بود، ایران به‌عنوان پلی ارتباطی میان دنیای غرب و شرق شناخته شد و کشورهای اروپایی، اهمیت ویژه‌ای برای ایران قائل شدند و روابط گسترده‌ای با ایران برقرار کردند.

در روزگاری که طوفان اندیشه‌ها و دگرگونی‌های عظیم، جهان را درمی‌نوردید، در ایران اندک نسیمی از آن طوفان نمی‌وزید و همچنان که مردم از جهان پیرامونی خود بی‌خبر بودند، دولت مردان قاجاری نیز اطلاعات چندانی از تحولات جهانی نداشتند. در عصر قاجار، انقلاب فرانسه به وجود آمد؛ در انگلستان انقلاب صنعتی رخ داد؛ ناپلئون به قدرت رسید؛ اندیشه‌های گوناگون در عرصه‌های علمی و فلسفی پدید آمد؛ ولی هیچ‌کدام از این دگرگونی‌های بنیادین نتوانست تغییر چندانی در جامعه ایرانی ایجاد کند. از زمانی که ایرانیان در برابر روس‌ها شکست سنگینی خوردند، دریافتند که در دنیا تحولاتی پدید آمده است. نکته جالب آن است که با وجود این آگاهی اندک، تغییر چندانی در عملکرد دولت مردان ایرانی پدید نیامد و معدود کسانی همچون عباس میرزا، قائم‌مقام، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار که قصد داشتند تحولی پدید آورند، با ناکامی روبه‌رو شدند و کاری از پیش نبردند.

شکست ایرانیان در برابر روسیه، زمینه را برای ترک‌تازی اروپاییان در ایران آماده کرد. ایرانیان چون می‌دیدند در برابر حریفی قدرتمند قرار دارند، به دامن فرانسه و انگلستان پناه

بردند، ولی دولت‌های غربی منافع خود را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دادند.

بدون شک یک عامل عمده در ایجاد فکر بیداری در ایران، همان شکست‌های نظامی و سیاسی در برخورد با روسیه بود که ناچار در دربار خاقان و ولی‌عهد، کسانی را به این اندیشه انداخت که می‌بایست رسم و راه درست مملکت‌داری را از «فرنگی» آموخت. توجه به همین نکته سبب شد که عباس‌میرزا ولی‌عهد، علاقه‌ای به نظام و نظامات روسیه پیدا کند و جهت یافتن عوامل پیشرفت و اعتلای دولت تزار، در صدد تحقیق برآید. در واقع همین امر بود که موجب شد «تاریخ پترکبیر» تصنیف معروف ولتر برای وی یا به اشارت وی به فارسی نقل شود و کتاب ادوارد گیبون در باب «تاریخ تنزل و خرابی دولت روم» به عنوان نمونه‌ای آموزنده به فارسی ترجمه گردد. به علاوه نه فقط از عهد محمدشاه که «هنری رالینسون» کتیبه‌ی بیستون را خواند و نسخه‌ای از ترجمه‌ی فارسی آن را به پادشاه قاجار اهدا کرد، علاقه به گذشته‌ی باستانی ایران محرک عرق ملیت در نزد بعضی اهل استعداد گشت، بلکه شوق و علاقه به مدنیت مغرب و کنجکاوی در فهم رموز عظمت و اعتلای غربی‌ها سبب شد تا علاوه بر صنعت فرنگی به حکمت آن قوم هم توجه شود؛ چنان که رساله‌ی «دکارت» به فارسی ترجمه شد و بعضی از طالبان حکمت، نسبت به حکمت فرنگی هم کنجکاوی نشان دادند. نه فقط نظریه‌ی نیوتن در باب جاذبه‌ی عمومی به وسیله‌ی اعتضاد السُلطنه در فلک‌السعادة مطرح شد و چیزی از تعلیم داروین را یک معلم دارالفنون در کتابی به نام جانور نامه منعکس نمود، بلکه پاره‌ای از اقوال «هیوم» در کلام «آخوندزاده» و بعضی از سخنان «جان استوارت میل» و «اگوست کنت» در اقوال «ملکم خان» نیز انعکاس یافت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۶۳۶-۶۳۴)

باید توجه داشت که این گونه حرکت‌ها عمدتاً جنبه شخصی داشت و هیچ‌گاه به عنوان یک راهبرد مشخص که از سوی حکومت ارائه شود، این گونه موضوعات پیگیری نمی‌شد و عملاً پس از مرگ عباس میرزا و قتل قائم‌مقام و امیرکبیر، این مسائل از سوی دولت مردان چندان دنبال نگردید.

رقابت‌های پنهان و آشکار دولت‌های غربی در ایران عصر قاجار به اوج خود رسید و هر کدام از پادشاهان قاجاری برای تثبیت قدرت خود و کسب منافع بیشتر، امتیازاتی را به دولت‌های اروپایی به‌ویژه روسیه و انگلیس واگذار نمودند و اگر واقع‌بینانه بنگریم، تمامی

امور اساسی ایران در عصر قاجار، در اختیار غربیان بود و نتیجه آن برای مردم، جز فقر و درماندگی چیز دیگری نبود.

فساد درباریان و نظام اداری ایران نیز از دیگر عواملی بود که هرچه بیشتر جامعه ایران را به سمت وسوی قهقرا سوق می‌داد. هنگامی که حاکمی با رشوه دادن به شخص پادشاه و دیگر رجال درباری به قدرت دست می‌یافت، معلوم بود که چه بر سر مردم می‌آورد. این مردم بودند که باید فشارهای مضاعف را تحمل می‌کردند و با پرداخت مالیات بیشتر، رشوه‌ای را که حاکم پرداخته بود، جبران نمایند و علاوه بر آن سودی نیز به حاکم برسانند. مجدالملک که یکی از روشن‌فکران عصر قاجاری به‌شمار می‌آید، درباره فروش مناصب حکومتی، چنین گفته است:

اشخاصی چند در ملا، عام ایستاده‌اند، قیمت منصب و قدر مقرری را به همان روش که در بازار حراج رسم است، اسم می‌برند. آن چه باید تحویل شود، در لوحی تحریر می‌شود. حاکم رد و قبول و منع و عطا، مبلغ ثمن است. اگر اعتبار ثمن اقتضا کند، نصف مالیات یک ولایتی به اسامی مختلفه در حق یک نفر برقرار شود یا مناصب متعدده متضاد به شخص واحد تفویض یابد، راه تأمل و مضایقت مسدود است و می‌توان باور کرد که اگر آقاقریم شیرهای تا حال رئیس نظام نشده و مقررات و فیات اعیان را نبرده، یا از شیرینی عقل اوست یا از بی‌شانی شغل و عمل، والا متصدیان بازار حراج برای پذیرایی حاضرند. (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۳۰-۲۹)

از میانه عصر قاجار و با اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، شناخت بیشتری نسبت به تحولات جهانی در جامعه ایرانی پدید آمد و بعضی از این دانشجویان اروپا دیده در پی ایجاد اصلاحات برآمدند و سعی کردند با رواج مظاهر تمدن جدید، همچون روزنامه و ترجمه آثار غربی و بیان قانون‌خواهی و آزادی، تا حدی از عقب‌ماندگی‌ها بکاهند و توسعه‌ای نسبی در جامعه ایرانی پدید آوردند.

جریان روشن‌فکری در ایران اگرچه یک جریان اصیل نبود و بیش‌تر حامل اندیشه‌های غربی بود، توانست دگرگونی‌های چندی را پدید آورد و سرانجام با انقلاب مشروطیت، تلاش روشن‌فکران ایرانی به بار نشست، ولی متأسفانه به علت آنکه زیرساخت‌های فکری و فرهنگی مناسبی در جامعه ایرانی پدید نیامده بود، مردم ایران نتوانستند به خوبی از

ثمرات انقلاب مشروطیت بهره‌مند گردند و بار دیگر با استبداد رضاخانیه روبه‌رو شدند. در بررسی شیوه‌های نثرنویسی در عصر قاجار، می‌توان سه دوره عمده را در نظر گرفت. دوره‌ی نخست که از آن می‌توان به‌عنوان دوران خمودگی و تقلید یاد کرد، از آغاز دوره قاجاری تا اواخر عهد محمدشاه قاجار را دربرمی‌گیرد. در این دوران تحوّل چندانی در عرصه نثرنویسی و گونه‌های آن دیده نمی‌شود و اگر نوآوری‌های قائم‌مقام در این عرصه نبود، نثر این دوران، تفاوت چندانی با دوره پیش از خود نداشت. سبک و گونه رایج در نثر این دوران، ادامه همان شیوه مغلق و پیچیده‌نویسی است و گونه رایج نیز بیشتر منشآت‌پردازی و تاریخ و تذکره‌نویسی است؛ البته شیوه قائم‌مقام در نثرنویسی را نمی‌توان سبکی تازه دانست، بلکه قائم‌مقام، با الگو قرار دادن شیوه سعدی در نثرنویسی، نثر فارسی را از انحطاطی که بدان دچار شده بود، رهایی دهد و سبکی اصیل و استوار را به‌عنوان الگو برای خویش برگزیند. قائم‌مقام با این کار، جانی تازه به نثر فارسی بخشید و موجب شد تا در دوره‌های بعد، نثر زیبا و ساده فارسی پدید آید.

دوره دوم عصر قاجاری، دورانی است که نویسندگان ایرانی با بعضی از انواع جدید ادبی همچون روزنامه‌نویسی و ترجمه متون غربی و نمایش‌نامه‌نویسی آشنا شدند. این آشنایی حاصل رفت‌وآمدهایی است که میان ایران و اروپا برقرار شد. این دوران از اواخر عهد محمدشاهی آغاز می‌شود و تمامی دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه را در برمی‌گیرد.

عباس میرزا نخستین کسی از میان طبقه حاکم بود که دریافت برای از میان بردن عقب‌ماندگی در عرصه‌های مختلف باید در نظام آموزشی و ساختارهای فرهنگی دگرگونی به وجود آورد. وی در سال ۱۲۸۸ نخستین گروه دانشجویان ایرانی و سه سال بعد در سال ۱۲۹۱، دومین گروه دانشجویان ایرانی را به اروپا فرستاد تا با علوم جدید در حوزه مختلف آشنا شوند. به دستور عباس میرزا نخستین چاپ‌خانه ایران در تبریز راه‌اندازی شد و آثار مختلفی به چاپ رسید که نخستین گام‌ها در مسیر تحول جامعه به‌شمار می‌آمد.

با مرگ عباس میرزا و قتل قائم‌مقام، حرکت به سمت وسوی توسعه دچار وقفه شد و بار دیگر جامعه ایرانی دچار رکود و ایستایی گردید و اگر حرکتی در جهت توسعه اجتماعی و فناوری وجود داشت، بسیار به کندی صورت می‌گرفت. این خمودگی تا به قدرت رسیدن ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر امتداد یافت.

امیرکبیر دنبال‌کننده اصلاحات و نوآوری‌هایی بود که از دوران عباس میرزا و قائم‌مقام شروع شده بود. به دستور امیر، بار دیگر عده‌های از دانشجویان ایرانی به اروپا اعزام شدند

و همچنین مدرسه دارالفنون تأسیس گردید. ادوارد براون درباره عواملی که موجب اندکی توسعه در ایران عصر قاجار گردید، چنین آورده است:

نیاز برای داشتن سیستم ارتباطی بهتر میان انگلستان و هندوستان در سال ۱۸۶۴ م (۸۱ - ۱۲۸۰ هـ) باعث شد که تلگراف‌خانه در ایران تأسیس شود. [...] تأسیس آن واکنش‌های گسترده‌ای داشت و یکی از عوامل تجدّد در ایران بود. دیگر عوامل تجدّد عبارت بودند از توسعه‌ی چاپ‌خانه (نخستین بار به وسیله‌ی عباس‌میرزا در حدود سال ۱۸۱۶ م در تبریز دایر شد) و در نتیجه انتشار گسترده‌ی کتاب‌های ادبی؛ رشد تدریجی روزنامه‌نگاری که از سال ۱۸۵۱ م (۱۲۶۸ هـ) آغاز و در هنگام انقلاب مشروطیت ۱۹۱۱ - ۱۹۰۶ م و پس از آن به اوج شکوفایی خود رسید؛ تأسیس دارالفنون یا کالج پلی‌تکنیک ایران به سال ۱۸۵۱ م (۱۲۶۸ هـ) و معرفی روش آموزش و علوم اروپایی. و در حدّ پایین‌تری از این‌ها سه سفر [ناصرالدین شاه] شاه به اروپا [...] بود. گرچه جای تردید است که شاه یا ملازمان او از مشاهداتی که هنگام جهان‌گردی در اروپا کردند این قدر استفاده نموده باشند که ادبیات ایران از گزارش سفرنامه‌ی شاه از لحاظ ادبی سود جسته باشد. (براون، ۱۳۷۵: ۱۶۱)

در این دوران برای نخستین بار روزنامه‌نویسی موجب شناخت بیشتر ایرانیان از تحولات جهانی شد، هرچند استبداد عصر ناصری اجازه نمی‌داد جامعه ایرانی از ثمرات این تحولات آن گونه که شایسته است، بهره‌مند گردد. سفرنامه‌نویسی و خاطره‌نویسی نیز رونق فراوانی یافت و علاقه ناصرالدین‌شاه به نوشتن خاطرات و سفرنامه در این زمینه بسیار تأثیرگذار بود.

دوره سوم عصر قاجاری که دوران به ثمر رسیدن تحولات به وجود آمده در دوران قبلی است، شامل دوران مظفرالدین‌شاه تا انقلاب مشروطه و پایان حکومت قاجاری است. در این دوران نخستین نمایش‌نامه‌ها و رمان‌ها در ادبیات فارسی پدید آمد و روزنامه‌نویسی رونق فراوانی یافت و همچنین آثار فراوانی به زبان فارسی ترجمه شد. نثر فارسی در این دوران دچار تحولات گسترده‌ای شد و ساده‌نویسی رواج یافت.

در دوران قاجاریه موضوعات تازه‌ای همچون نیاز به ساختار منسجم حکومتی، وجود قانون، لزوم آزادی و دمکراسی، پرداختن به مسائل اجتماعی و مطرح کردن

فصل اول - نگاهی به تاریخ سیاسی - فرهنگی عصر قاجار / ۱۹

موضوعات مرتبط با زنان و اقشار فرودست اجتماع در آثار نویسندگان راه یافت و از این منظر، ادبیات دوران قاجار، به‌ویژه از میانه آن دوران به بعد، دارای ویژگی‌های منحصر به‌فردی است که در هیچ دوره‌ای از ادب فارسی به چشم نمی‌خورد؛ از این رو مطالعه این دوران از ابعاد گوناگون می‌تواند به درک و شناخت ریشه‌های تحولات جامعه ایرانی در یک‌صد سال اخیر کمک شایانی نماید.